

مردی شبیه باران

یادنامه مهندس صدرالله محمدی باغملائی

به سعی رضا معتمد

www.ketab.ir



سرشناسه: معتمد، رضا، ۱۳۴۴ -، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: مردی شبیه باران: یادنامه مهندس صدرالله محمدی باغملایی / به
سعی رضا معتمد.
مشخصات نشر: بوشهر: نشر نای بند، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۵۶ ص.
شابک: 5-971493-622-978: ۳۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیا
عنوان دیگر: یادنامه مهندس صدرالله محمدی باغملایی.
موضوع: محمدی باغملایی، صدرالله، ۱۳۴۱-۱۳۹۹. — یادنامه‌ها
رده بندی کنگره: ۱۸۸۹CT
رده بندی دیویی: ۵۰۹۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۷۲۹۵۵۱۰



انتشارات نای بند

مردی شبیه باران

(یادنامه مهندس صدرالله محمدی باغملایی)

به سعی رضا معتمد

طرح جلد: فاطمه رضایی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹ شمارگان: پانصد نسخه

شابک: 5-97149-622-978

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

نشانی: بوشهر، چهارراه فضیلت، نرسیده به مسجدالنبی، جنب هفته‌نامه پیغام، تلفن و
دورنگار: ۳۳۳۵۰۴۱۹

فهرست

۷.....	یادداشت ناشر.....
۹.....	شناخت نامه.....
۱۵.....	یادداشت.....
۱۷.....	آنکه بر صدر صبر ایستاد.....
۲۰.....	دریغا حاج صدرالله.....
۲۲.....	رد پای به جامانده از صدرالله.....
۲۴.....	رفتی و رفتن تو آتش نهاد بردل.....
۲۶.....	فانی در وجهالله.....
۲۸.....	معنای حضور.....
۳۴.....	خبرت خراب‌تر کرد حراحت جدایی.....
۳۷.....	خالق بوشهرنامه زنده می ماند.....
۴۰.....	چنان ماند که بماند.....
۴۳.....	رفیق روزهای بی کسی.....
۴۸.....	با سربلندی تمام فرهنگ ایرانی را حفظ میکنیم.....
۵۱.....	مردی به غایت خواستنی.....
۵۶.....	مردی شبیه باران.....
۵۹.....	به معنای واقعی کلمه، یک معلم بود.....
۶۲.....	مردی که از یاد نمی‌رود.....
۶۵.....	راه روشن مکتب.....
۶۸.....	او به جاودانگی پیوست.....
۶۹.....	تو را من چشم در راهم.....
۷۳.....	کار بزرگ او، برگزاری جسورانه‌ی «هفته‌ی بوشهر» بود.....
۷۸.....	مورد عجیب صدرالله محمدی باغملایی.....
۸۲.....	مرگش، اتفاق خردی نیست.....
۸۵.....	گزارش.....

یادداشت ناشر

این کتاب یک یادنامه است. یادنامه‌ی مردی که حدود سه دهه از دوستان نزدیک و رفقای هم‌فکر من بوده است: صدرالله محمدی باغملایی. کسی که بارها با او نشستیم، با او خندیده‌ام و گاه با او گریسته‌ام. باور این که امروز دارم برای او کتابی در قالب یادنامه منتشر می‌کنم، سخت و دردناک است. آن هم کسی که تا همین چند هفته پیش با او در تماس بوده‌ام؛ از او احوال‌پرسی کرده‌ام و در تک‌تک کلماتش امید به آینده و شوق به زندگی را دیده‌ام اما چه باید کرد؟ با سرنوشت و آن چه «جرخ گردون» می‌نامندش، چه می‌توان کرد؟ به قول رودکی:

هموار کرد خواهی گیتی را؟

گیتی است کی پذیرد همواری؟

از ما ماندگان جز یادکردی از آن که رفته است، چه برمی‌آید؟ و این رفته که در این کتاب سخن از او می‌رود، مردی بود که ورای دوستی با ما انسانی اثرگذار در جامعه‌ی انسانی بود. مردی که بودنش احترام برمی‌انگیخت و رفتنش نیز احترام برانگیخت و خبر رحلتش چونان سنگی عظیم که در رودخانه‌ای بیندازی، موجی بزرگ ایجاد کرد و دلهای فراوانی را به تلاطم انداخت و آه و افسوس بسیاری برانگیخت. آنچه در این کتاب از قلم دوستان و شناسندگان او جاری شده است، پژواکی از این تلاطم است. معلوم است که ظرف کوچک این کتاب گنجایی همه‌ی آن امواج غم و حسرتی را که نبودن این مرد ایجاد کرد، ندارد.